مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال پانزدهم ، شماره ۱، بهار ۱٤۰۲، شمارهٔ پیاپی ۳۰

DOI: 10.22067/JLKD.2023.79929.1136

فرآیندهای انعطاف‌پذیری در اصطلاحات زبان فارسی؛ بررسی موردی اصطلاحات شامل «دست»

ساسان ملکی، استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران (نویسنده مسئول)

محمد راسخ‌مهند، استاد زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

صص: ۱۲۳-۹۵

چکیده

انعطاف‌پذیری در اصطلاحات، به مفهوم کاربرد صورت‌های مختلف واژگانی، واژی-نحوی و نحوی این ساخت‌ها در بافت‌های مختلف است؛ به‌طوری که مفهوم کلّی اصطلاحات تغییر نکند. هدف از این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بررسی فرآیندهای انعطاف‌پذیری در اصطلاحات دارای نام‌اندام «دست»، در سطوح واژگانی، واژی-نحوی و نحوی است. بدین منظور، ٤۲۷ مثال مربوط به کاربرد ۱٦۰ اصطلاحِ دارای نام‌اندام «دست»، از *فرهنگ فارسی عامیانه* (۱۳۸۷) استخراج و در چارچوب نظریات مون (۱۹۹۸) و لانگ‌لاتز (۲۰۰٦) تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که انعطاف‌پذیری واژگانی، به واسطهٔ فرآیند اضافه‌سازی «اسم»، «صفت»، «قید»، «سور» و فرآیند جایگزینی «افعال» و «حروف اضافه» صورت می‌پذیرد؛ انعطاف‌پذیری واژی-نحوی با اضافه‌سازی «یای نکره» و «نشانه جمع -ها» همراه است و انعطاف‌پذیری نحوی، از رهگذر جابه‌جایی سازه‌ها در قالب «پسایندسازی»، «قلب نحوی» و «ساخت‌های سببی و ناگذرا»؛ «انعطاف‌پذیری نقشی»؛ جایگزینی «مفعول جان‌دار و مفعول بی‌جان» و اضافه‌سازی «متمّم‌های اختیاری» انجام می‌شود. همچنین، مشخص شد که اصطلاحات مورد بررسی به فرآیند «اضافه‌سازی» تمایل بیشتری دارند. در تبیین فرآیندهای انعطاف‌پذیری به این نتیجه رسیدیم که عواملی چون «معرفگی»، «ساخت اطلاعی»، «اقتصاد زبانی»، «خاص‌شدگی» و «بیان کمیّت» موجب انگیختگی اصطلاحات

تاریخ دریافت : ۱۴۰۱/۰۹/۲۱ تاریخ پذیرش : ۱۴۰۱/۱۱/۳۰

پست الکترونیکی: 1. sassanmaleki@yahoo.com 2. mrasekhmahand@yahoo.com

می‌شوند. از جهت کاربردی، یافته‌های این پژوهش می‌تواند مورد استفاده نویسندگان کتاب‌های آموزش اصطلاحات زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و مدرسان مربوطه قرار گیرد تا در حوزه آموزش اصطلاحات، با ارائه مثال‌های مناسب، توجّه لازم را به ویژگی‌های انعطاف‌پذیر این‌گونه ساخت‌ها داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: اصطلاحات، انعطاف‌پذیری، نحوی، واژگانی، واژگانی-نحوی

۱. مقدمه

اصطلاحات زبانی دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد معنایی و نحوی هستند و به آسانی نمی‌توان آنها را تعریف کرد. اصطلاح در لغت به معنی «مقرر داشتن معنی و مفهومی برای لفظی، سوای معنی اصلی آن است» (عمید، ۱۳۸۸: ۱۹٤). هاکِت[۱] (۱۹۵۸) در فصل‌های سی‌وشش (۱۹۵۸: ۳۰۳– ۳۰۹) و سی‌وهفت (۱۹۵۸: ۳۱۰– ۳۱۸) کتاب *دوره زبان‌شناسی نوین*[۲] و در چارچوب دستور ساختاری، تشکیل اصطلاحات و انواع آنها را به‌تفصیل بحث می‌کند و دامنهٔ اصطلاحات را از تکواژها تا جملات کامل درنظر می‌گیرد. به باور هاکِت (۱۹۵۸: ۱۷۱)، «اصطلاحات دارای معانی منحصربه‌فرد هستند و چنانچه از چند تکواژ ساخته شده باشند، معنای آنها بر اساس ساختارشان قابل پیش‌بینی نیست».

در زبان‌شناسی صورتگرا، اصطلاحات به صورت عبارت‌هایی شامل دو یا چند واژه تعریف می‌شوند که معنای آنها از معنای اجزای سازنده متفاوت است (چامسکی[۳]، ۱۹۸۰؛ کَتز و پُستال[٤]، ۱۹٦۳؛ کروگر[۵]، ۲۰۱۸: ۷). در نگرش‌های صورتگرا، علاوه بر بحث منحصربه‌فرد بودن اصطلاحات از منظر معنا، بحث انجماد نحوی نیز از نظر دور نمی‌ماند؛ از منظر نحوی بر بسیاری از اصطلاحات، محدودیت‌هایی حاکم است و گاه کوچکترین تغییر در صورت اصطلاح، موجب تغییر در معنا و حتی خروج از معنای اصطلاحی می‌شود. مثلاً، اصطلاح «کسی را روی سر خود گذاشتن» کنایه از «بسیار عزیز داشتن» است: *به خدا باید حبیب را روی سرمان بگذاریم که پای همهٔ آن باج‌گیرها را از بازارچه بُریده (میرصادقی، ۱۳٦۳: ۵۵).* حال، چنانچه این اصطلاح مجهول شود، معنی اصطلاحی خود را از دست می‌دهد و حتی

1- Hocket
2- A Course in Modern Linguistics
3- Chomsky
4- Katz and Postal
5- Kroeger

به‌سختی معنایی غیراصطلاحی از آن قابل استنباط است: *«؟ به‌خدا باید حبیب روی سر ما گذاشته شود»*.

در دیدگاه شناختی، با طرح سازوکارهای شناختی مَجاز، استعاره و دانش متعارف[۱]، اصطلاحات را پدیده‌هایی مفهومی[۲] و انگیخته[۳] در نظر می‌گیرند (کووچش و سابو[۴]، ۱۹۹۶). انگیختگی، بدین معنا است که رابطهٔ بین مفهوم کلّی یک اصطلاح و اجزای سازندهٔ آن «دلبخواهی» نیست و انگیزهٔ وقوع بسیاری از اصطلاحات را می‌توان بر پایهٔ «استعاره»، «مَجاز» و «دانشِ متعارف» درک کرد. اصطلاح «دست داشتن» به مفهوم «نفوذ داشتن؛ دخالت داشتن» در مثالِ *«ایشان به فرهنگ خیلی علاقه دارند، در وزارتخانه هم دست دارند» (آل‌احمد، ۱۳٤٦:۳٤)*، مبتنی بر مَجازِ «دست به جای عامل/کارگزار» است و اصطلاح «دل کسی گرفتن» به مفهوم «غمگین شدن» در مثالِ *«قدیمی‌ها راست گفته‌اند که اگر دلتان گرفت، بروید سراغ اموات» (آل‌احمد،۱۳٦۰:۸۳)*، بر پایهٔ استعارهٔ مفهومی «احساس ناراحتی، دل است» قابل درک است. در اصطلاح «دل کسی گرفتن»، «دل» حوزه مبدأ[۵] و «احساس ناراحتی» حوزه مقصد[٦] است. وظیفهٔ حوزه مبدأ، ایجاد زمینهٔ لازم برای درک حوزه مقصد است. به همین ترتیب، اصطلاح *«دست‌به‌عصا رفتن»* به مفهوم «رعایت حَزم واحتیاط، با اندکی تردید و تزلزل» *در مثالِ «مدتی تأسف این را خوردیم که چرا آن دو سال آن همه تنمان لرزیده است و آن همه دست‌به‌عصا رفته‌ایم (آل‌احمد، ۱۳٦۰:۳٤)* مبتنی بر دانش متعارف است: دانش متعارف آن دانش مشترکی است که افراد از طریق یک تجربه عینی کسب می‌کنند. در این مثال، مفهوم «احتیاط» از طریق تجربه «نوع راه رفتن با عصا» درک می‌شود: کسی که با عصا قدم برمی‌دارد، در راه رفتن «احتیاط» می‌کند.

در این پژوهش، به پیروی از نانبرگ و همکاران[۷](۱۹۹٤)، اصطلاح را هر توالی واژگانی و نحوی در نظر می‌گیریم که رابطهٔ بین صورت و مفهوم در آن، قراردادی است؛ یعنی آنکه صرفاً با استناد به معنای اولیه و ظاهری واژه‌ها، نتوانیم مفهوم یک اصطلاح را به طور کامل حدس

1- conventional knowledge
2- conceptual
3- motivated
4- Kovecses and Szabo
5- source domain
6- target language
7- Nunberg et al.

بزنیم. البته، قراردادی‌بودن در تعارض با وجود سازوکارهای شناختی بحث‌شده نیست؛ بلکه فقط به وجود این سازوکارها اشاره نمی‌کند. بر اساس این تعریف، «پا پس کشیدن» به مفهوم «منصرف شدن» (نجفی، ۱۳۸۷:۲۱۰) و «دست به دل کسی گذاشتن» به مفهوم «کسی را با یادآوری خاطرات گذشته رنج دادن» (نجفی، ۱۳۸۷:٦۳۹)، نمونه‌هایی از اصطلاحات زبان فارسی هستند.

هدف از این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بررسی فرآیندهای انعطاف‌پذیری در اصطلاحات فارسی دارای نام‌اندام «دست» در سطوح واژگانی، واژی-نحوی[1] و نحوی است. بر پایهٔ نگرش انعطاف‌پذیری، برخی اصطلاحات می‌توانند با تغییرات صوری در بافت‌های مختلف ظاهر شوند؛ به‌گونه‌ای که مفهوم کلّی آنها تغییر نکند. مثلاً، اصطلاح «روی چیزی دست گذاشتن» به مفهوم «تملّک کردن»، در مثالِ *«مردم می‌گویند یک غریبه آمده دست گذاشته روی آبادی»* *(آل‌احمد، ۱۰۹:٤٦)*، دارای انعطاف‌پذیری نحوی از نوع پسایندسازی[2] است و مفعول غیرمستقیم، به جایگاه پس از فعل حرکت کرده است.

پرسش‌های این پژوهش عبارتند از: الف) انعطاف‌پذیری در سطوح واژگانی، واژی-نحوی و نحوی در اصطلاحات شامل «دست» در زبان فارسی، توسط چه فرآیندهایی انجام می‌شود؟ ب) بیشترین انعطاف‌پذیری مربوط به کدام فرآیند است؟ و ج) انعطاف‌پذیری در اصطلاحات شامل «دست»، به چه دلایلی انجام می‌شود؟

در ادامه و در بخش دوم، به روش پژوهش خواهیم پرداخت؛ در بخش سوم، نگاهی به پیشینه پژوهش خواهیم داشت؛ در بخش چهارم و در چارچوب نظری، به بیان دیدگاههای مون[3] (۱۹۹۸) و لانگ‌لاتز[4] (۲۰۰٦) در خصوص شیوه‌های انعطاف‌پذیری می‌پردازیم؛ بخش پنجم به تحلیل فرآیندهای انعطاف‌پذیری در اصطلاحات دارای نام‌اندام «دست» در زبان فارسی اختصاص خواهد داشت و در انتها، نتیجه‌گیری از بحث ارائه خواهد شد.

1- morpho-syntactic
2- postposing
3- Moon
4- Langlotz

۲. روش پژوهش

پیکرهٔ مورد استفاده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، ۴۲۷ مثال مربوط به کاربرد ۱۶۰ اصطلاح فارسی دارای نام‌اندام «دست» هستند که از *فرهنگ فارسی عامیانه* (۱۳۸۷) استخراج شده‌اند. به منظور پاسخ به سؤالات پژوهش، انواع مثال‌های مربوط به هر اصطلاح را بررسی کردیم تا به فرآیندهای مربوط به سطوح مختلف انعطاف‌پذیری دست‌یابیم. چارچوب نظری مقالهٔ حاضر، بر پایهٔ دیدگاه‌های مون (۱۹۹۸) و لانگ‌لاتز (۲۰۰۶) است. در تحلیل سطوح و فرآیندها، مثال‌های هر اصطلاح با ذکر منابع اصلی بیان می‌شوند.

۳. پیشینه پژوهش

کندوکاوی مختصر در پیشینه مطالعات نظری اصطلاحات از منظر زبان‌شناسی در زبان فارسی نشان می‌دهد که زبان فارسی شایسته پژوهش‌هایی بیشتر است. در این‌جا، ابتدا به برخی پژوهش‌های زبان‌شناختی در حوزه اصطلاح‌شناسی زبان فارسی اشاره می‌شود و در ادامه، برخی بررسی‌ها در حوزه انعطاف‌پذیری اصطلاحات از منابع انگلیسی بحث می‌شوند.

۳-۱ مطالعات نظری اصطلاح‌شناسی در زبان فارسی

در خصوص مطالعات نظری اصطلاح‌شناسی در زبان فارسی، می‌توان به طبیب‌زاده (۱۳۹۳)، منصوری (۱۳۹۴)، ملکی و راسخ‌مهند (۱۴۰۰)، حقیقی و همکاران (۱۴۰۰) و دستلان (۱۴۰۰) اشاره داشت. طبیب‌زاده (۱۰۹:۱۳۹۳)، تحت عنوان عبارت‌های فعلی از اصطلاحات بحث می‌کند و برای آنها دو ویژگی مطرح می‌نماید. نخست آنکه، شامل بیش از دو عنصر واژگانی هستند و ثانیاً روابط نحوی خاصی میان اجزای آنها وجود دارد. مثلاً، دارای ضمیری در درون خود هستند و از این لحاظ آنها را عبارت‌های فعلی ضمیردار می‌نامد؛ عبارت‌های فعلی به *«ریش کسی خندیدن»* و *«پا روی دُم کسی گذاشتن»* در درون خود ضمیر دارند و عبارت‌های فعلی ضمیردار هستند. منصوری (۱۳۹۴)، در تحلیل اصطلاحات زبان فارسی نشان می‌دهد که اصطلاحی‌شدن در زبان فارسی، فرضیهٔ فاعل درون گروه فعلی را تقویت می‌کند. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که روند شکل‌گیری ساختار گروه بیشینه در زبان فارسی منطبق بر قاعدهٔ ادغام در برنامهٔ کمینه‌گرا و از پایین به بالا می‌باشد. ملکی و راسخ‌مهند (۱۳۹۸) از منظر دستور ساختی و در قالب اصطلاحات صوری و جوهری، مفاهیم مرتبط با «اگر-

ساخت»های اصطلاحی را بررسی کردند و به نتیجه رسیدند که اصطلاحات صوری، بـه تـوالی نحوی غیرمتعارف تمایل دارند و آهنگ کلام، یک ویژگی ساختی متمایزکننـده در اصـطلاحات صـوری اسـت. حقیقـی و همکـاران (۱٤۰۰)، فرآینـد شـکل‌گیری اصـطلاحات را از منظـر نشانه‌شناسی اجتماعی به عنوان ساخت‌هایی گستره‌آفرین و قدرت‌آفرین بحث کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اصطلاحات زبانی دارای سـه کـارکرد زیزومـی، شـبکه‌ای و پـازلی هسـتند. دستلان (۱٤۰۰) در چهارچوب معناشناسی شناختی، به بررسـی سـاختار معنـایی اصـطلاحات حاوی نام‌اندام‌ها در زبان فارسی بر پایه استعاره، مَجاز و استعجاز پرداخـت. اسـتعجاز، حاصـل حضور هم‌زمان استعاره و مَجاز در یک ساختار معنایی و تعامل آنها با یکدیگر اسـت. بررسـی دستلان (۱٤۰۰) نشان داد استعجازِ دخیل در ساختار معنایی، از نوع «مَجاز درون استعاره» است که در آن، استعاره پیدایش مَجاز را فراهم می‌آورد. مثلاً، در اصـطلاح «سـنگین بـودن گـوش»، ابتدا توانایی شنیدن بر اساس استعاره «قابلیت‌ها اشیاء متحـرک هسـتند» مفهوم‌سـازی می‌شـود. سپس در درون این استعاره، مَجازِ «ابزار به جای عمل» پدید می‌آید و کلمه «گـوش» جـایگزین «شنیدن» می‌شود.

۲-۳ مطالعات انعطاف‌پذیری اصطلاحات در زبان انگلیسی

فریزر[1] (۱۹۷۰)، وولف[2] (۲:۲۰۰۸)، شِرودر[3] (۲۰۱۳) و استون[4] (۲۰۱٦:۵۳–٦۳) بـه بررسـی انعطاف‌پـذیری اصـطلاحات پرداختنـد و نشـان دادنـد کـه اصـطلاحات، از انـواع مختلـف انعطاف‌پذیری برخوردار هستند. فریزر (۱۹۷۰) در چارچوب دستور زایشی به بررسـی سلسـله مراتب انجماد نحوی در اصطلاحات پرداخت و اصطلاحات را، با توجه به مقدار گشتارپذیری، به ۷ گروه تقسیم کرد. در سطح (۰)، اصطلاحاتی قـرار می‌گیرنـد کـه از لحـاظ نحـوی کـاملاً منجمد هستند و هیچ گشتاری بر آنها اعمال نمی‌شود. برای اصطلاحاتی کـه در سـطوح (۱) تـا (۵) قـرار می‌گیرنـد، بـه ترتیـب، افزودگـی[5]، درج[6]، جابـه‌جایی‌های نحـوی[7]، خـروج[8] و

1- Fraser
2- Wulff
3- Schroder
4- Stone
5- adjunction
6- insertion
7- permutation
8- extraction

به‌هم‌پیوستگی[1] امکان‌پذیر است و نهایتاً اصطلاحات سطح (٦)، بدون ازدست‌دادن معنای اصطلاحی، کاملاً گشتارپذیر هستند. به عنوان مثال، اصطلاحی مانند "pass the buck" (توپ را در زمین دیگران انداختن) در سطح (٦) واقع می‌شود و بدون محدودیت، گشتارپذیر است و اصطلاحی مثل "blow off steam" (دود از کلّه کسی بلند شدن) درسطح (۰) قرار می‌گیرد و گشتارپذیر نیست. وولف (۲۰۰۸) در چارچوب دستورساختی، انعطاف‌پذیری نحوی و واژگانی در ساخت‌های شامل فعل-گروه اسمی مانند "make headway" (پیش‌روی) را در قالب فرآیندهای جابه‌جایی نحوی، اضافه‌سازی، حذف و جایگزینی بررسی کرد. شِرودر (۲۰۱۳) در بررسی خود از شیوه‌های انعطاف‌پذیری نحوی در اصطلاحات به این نتیجه رسید که بیشترین انواع انعطاف‌پذیری، مربوط به انعطاف‌پذیری وصفی و قیدی است و برخی از انواع انعطاف‌پذیری نحوی مثل مجهول‌شدگی در اصطلاحات زبانی امکان‌پذیر هستند. اِستون (۵۳:۲۰۱٦-٦۳) نیز در چارچوب دستور زایشی، انعطاف‌پذیری مفعول را در اصطلاحات تحلیل کرد.

٤. چارچوب نظری

انعطاف‌پذیری، محدود به نظریه‌ای خاص در زبان‌شناسی نیست (اِستون، ۲۰۱٦، :۵۳-٦۲). مطالعات پیکره‌بنیاد نشان داده‌اند که اصطلاحات، به‌طورگسترده، انعطاف‌پذیر هستند (مون ۱۹۹۸، لانگ‌لاتز ۲۰۰٦ ، شرودر ۲۰۱۳، اِستون ۲۰۱٦). در بخش پیش رو، شیوه‌های انعطاف‌پذیری مون (۱۹۹۸) و لانگ‌لاتز (۲۰۰٦) بحث خواهند شد.

٤-۱ انعطاف‌پذیری واژگانی

مون (۱۹۹۸ :۱۲٤-۱۳۸)، با ارائه توصیفی پیکره‌بنیاد در زبان انگلیسی، انواع انعطاف‌پذیری واژگانی را در قالب فرآیندهای «جایگزینی»، «اضافه‌سازی»، «حذف» و «جابه‌جایی» بررسی می‌کند. توصیفِ مون (۱۹۹۸)، کامل‌ترین توصیف پیکره‌بنیاد از عبارت‌های ثابت و اصطلاحات[2] در زبان انگلیسی است (جی‌رارت[3]۸:۲۰۱٦، وولف۷۱:۲۰۰٦).

1- reconstitution
2- fixed expressions and idioms
3- Geeraert

در جایگزینی واژگانی، عناصری مانند فعل، اسم، صفت با عناصر مشابه در صورت اصطلاح جایگزین می‌شوند. جایگزینی فعل، شایع‌ترین حالتِ جایگزینی است. این نوع انعطاف‌پذیری، معنای اصطلاح را چندان تغییر نمی‌دهد و بیشتر موجب تمایزاتی در سبک و سیاق می‌گردد. اصطلاح (۱) با هر دو فعل set و start (هر دو به معنای شروع) به‌کار می‌رود:

1) set/start the ball rolling کاری را راه انداختن

افعال جایگزین‌شونده، لزوماً هم‌معنا نیستند. در مثال زیر، دو فعلِ غیرهم‌معنای bend (به معنای تحت‌اللفظی خَم کردن) و stretch (به معنای تحت‌اللفظی گستراندن) می‌توانند در یک اصطلاح و برای بیان یک مفهوم مشابه اصطلاحی به‌کار بروند:

2) bend/stretch the rules قانون را به نفع خود تفسیر کردن

گاهی افعال جایگزین‌شونده، از لحاظ شدتِ «تأکید» با هم تفاوت دارند. اصطلاح زیر می‌تواند با دو فعل throw (به معنای تحت‌اللفظی پرتاب کردن) و put (به معنای تحت‌اللفظی قرار دادن) به‌کار برود، اما کاربرد فعل throw با «تأکید» بیشتری همراه است:

3) throw/put someone off the scene از گردونه خارج کردن

در روند انعطاف‌پذیری اسم در اصطلاحات، جایگزین‌ها معمولاً مترادف هستند. در اصطلاح زیر، واژه calm مترادف lull (هردو واژه به معنای آرام) است:

4) the calm/lull before storm *آرامش قبل از طوفان*

کاربرد صورت‌های مفرد و جمع اسم‌ها، از دیگر موارد انعطاف‌پذیری است:

5) skin and bone/bones پوست و استخوان

گاهی اوقات، انعطاف‌پذیری اسم، دربرگیرندهٔ «شمول معنایی» است. در اصطلاح زیر، رابطهٔ بین foot (پا) و toe (پنجه) از نوع شمول معنایی است:

6) from head to foot/ toe از سر تا پا/پنجه

در برخی اصطلاحات، اسامی قابل جابه‌جایی، مترادف هم نیستند. اصطلاح زیر می‌تواند با wolves (گرگ‌ها) یا lions (شیرها) به‌کار برود:

7) throw someone to the wolves/lions کسی را به دهان شیر انداختن

انعطاف‌پذیری در صفت‌ها، به مراتب کم‌تر از انعطاف‌پذیری در اسم و فعل است. صفت‌های تغییرپذیر می‌توانند همانند مثال (۸) مترادف باشند؛ یا مانند مثال (۹) مترادف نباشند:

کارد به استخوان رسیدن	8) close/near to the bone

کسی را آس و پاس کردن	9) bleed someone dry/white

انعطاف‌پذیری واژگانی، فرآیندهای اضافه‌سازی، حذف و جابه‌جایی را نیز شامل می‌شود. اضافه‌سازی به معنای افزودن عناصر واژگانی به منظور ایجاد «تأکید» در اصطلاح است. عناصر واژگانی اضافه شده، از نوع صفت، قید، گروه‌های حرف‌اضافه‌ای، فعل و گروه‌های اسمی هستند. در مثال زیر، صفت hot (به معنای تحت‌اللفظی داغ) به اصطلاح افزوده شده است:

به سرعت عبور کردن	10) like a (hot) knife through butter

فرآیند حذف به عنوان یکی از انواع انعطاف‌پذیری، بیشتر در ضرب‌المثل‌ها مشاهده می‌شود. به واسطه حذف، جملهٔ مرکب، به بندِ ساده و بند، به گروه تبدیل می‌شود و صورت‌های مختصرشده، به‌عنوان صورت متعارف کاربرد پیدا می‌کنند:

(تا تنور گرم هست) نان را بِچَسبان	*11) make hay (while the sun shines)*

در فرآیند جابه‌جایی، واژگان درون یک اصطلاح باهم جابه‌جا می‌شوند، اما در معنای اصلی اصطلاح تغییری پدید نمی‌آید. در اصطلاح زیر، واژه‌های day (روز) و night (شب) می‌توانند جایگزین هم شوند:

شب و روز/روز و شب	12) day and night/night and day

به باور لانگ‌لاتز (۲۰۰٦ :۱۷۹–۱۸۲)، تغییرپذیری واژگانی آن است که بتوانیم واژگان موجود در یک اصطلاح را با واژگانی دیگر بر پایهٔ روابط هم‌معنایی و غیرهم‌معنایی جایگزین کنیم و بدین ترتیب، اصطلاحات هم‌معنا و یا غیرهم‌معنا ایجاد نماییم. البته، لازم است عناصر واژگانی جایگزین‌شونده، از یک مقولهٔ دستوری مشابه باشند. در مثال (۱۳)، جایگزینی صفت hard (سخت) با صفت tough (سفت)، اصطلاحی هم‌معنا ایجاد کرده‌است و در مثال (١٤)، با جایگزینی صفت dry (خشک) و white (سفید) اصطلاحات غیر هم‌معنا ایجاد شده‌اند:

کار طاقت‌فرسا	13) a hard/tough row to hoe

کسی را آس و پاس کردن	14) bleed NP dry/white

همچنین، با جایگزینی واژه‌های متضاد، می‌توان اصطلاحات متضاد ایجاد کرد. مثال (۱۵) نمونه‌ای از نحوهٔ ایجاد یک اصطلاح متضاد با شیوهٔ جایگزینی واژگانی است:

بالا رفتن/ پایین افتادن از روزگار	15) go up/come down in the world

۲-٤ انعطاف‌پذیری واژی-نحوی

آنچه را که مون (۱۹۹۸) تحت عنوان انعطاف‌پذیری واژگانی بررسی می‌کند، لانگ‌لاتز (۲۰۰٦ :۱۸۲-۱۷۹) ذیل دو عنوان تغییرپذیری واژگانی و واژی-نحوی بحث می‌کند که به نظر می‌رسد از لحاظ تفکیک سطوح، تقسیم‌بندی دقیق‌تری است.

تغییرپذیری واژی-نحوی در اصطلاحات، مواردی چون تصریف فعل، جمع‌سازی اسم و کاربرد آزادانه مُعرّف‌ها[1] و سورها[2] را شامل می‌شود. به عنوان مثال، در بافت زیر، به اصطلاح "swallow the bitter pill" (به کار ناخوشایند تن دادن)، سور some (برخی) اضافه شده است و اسم pill به صورت جمع به کار رفته است:

16) The traditionalist camp had to swallow some bitter pills.

گروه سنت‌گرا مجبور شد به برخی از اعمال ناخوشایند تن دردهد.

۳-٤ انعطاف‌پذیری نحوی

انعطاف‌پذیری نحوی، به مفهوم امکان انجام هرگونه جابه‌جایی نحوی در صورت اصطلاحات است؛ به شرط آنکه اصطلاح از معنای اصطلاحی خود خارج نشود و یا بدساخت نگردد. به عنوان نمونه، اصطلاحی مانند "kick the bucket" (مردن) از لحاظ نحوی انعطاف‌پذیر نیست؛ زیرا در صورت مجهول‌سازی، از مفهوم اصطلاحی خارج می‌شود و فقط معنای تحت‌اللفظی پیدا می‌کند. صورت مجهول "The bucket was kicked" به معنای «به سطل لگد زده شد» است (وولف، ۷۵:۲۰۰۸).

انعطاف‌پذیری در ساخت‌های سببی و نتیجه‌ای[3]، نمود[4]، ساخت‌های متقابل[5]، و ساخت‌های دومفعولی و حرف‌اضافه‌ای از جمله موارد انعطاف‌پذیری نحوی هستند که مون (۱۹۹۸ :۱۳۹-۱٤٥) به بررسی آنها می‌پردازد. انعطاف‌پذیری در ساخت‌های سببی و نتیجه‌ای بدان معنا است که یک اصطلاح در یک بافت، توصیفگر یک حالت و یا یک فرآیند است و در بافتی دیگر، علت و یا نتیجهٔ آن حالت و فرآیند را به‌صورت ساخت سببی یا ساخت گذرا بیان می‌کند. در

1- determiners
2- quantifiers
3- causative and resultative structures
4- aspect
5- reciprocal structures

این نوع انعطاف‌پذیری، کنش‌پذیر (ONE) در یک بافت (۱۷) در جایگاه فاعل دستوری قرار می‌گیرد و در بافتی دیگر(۱۸)، مفعول حرف‌اضافه (SOMEONE) است:

17) ONE's heart hardens	احساس کسی سرکوب شدن

18) harden ONE's heart (towards SOMEONE)

پا روی احساس خود (نسبت به کسی) گذاشتن

سببی‌سازی، گاه به واسطهٔ فعل make انجام می‌شود:

19) make SOMEONE's blood boil	خون کسی را به جوش آوردن

و گاه با بسامد کم‌تر، توسط ساخت گذرا بیان می‌شود و در این حالت، با «تأکید» بیشتری همراه است:

20) boil SOMEONE'S blood	خون کسی را به جوش آوردن

انعطاف‌پذیری در نمود استمرار، با استفاده از افعال keep و have (هر دو به معنای تحت‌اللفظی نگه‌داشتن) انجام می‌شود:

21) have/ keep ONE's ear to the ground	گوش به زنگ بودن/ایستادن

نمود استمرار در اصطلاحات، بدون استفاده از افعال keep وhave نیز مشاهده شده است. در اصطلاح زیر، نمود استمرار با استفاده از یک عبارتِ حرف‌اضافه‌ای آمده است:

22) with a sinking heart	با حالی گرفته

در ساخت‌های متقابل، جایگاه مشارکت‌کنندگان در اصطلاح، انعطاف‌پذیر است. در اصطلاح (۲۳)، مشارکت‌کنندهٔ دوم به‌صورت عبارت حرف‌اضافه‌ای و با حرف اضافه with (با) به‌کار رفته است و در اصطلاح (۲٤)، مشارکت‌کنندگان با حرف ربط and (و) به هم مربوط شده‌اند:

23) X ties the knot <u>with</u> Y	X با Y ازدواج کرد.

24) (X <u>and</u> Y) tie the knot	X و Y با هم ازدواج کردند.

در برخی از اصطلاحات، انعطاف‌پذیری به صورت ساخت‌های دومفعولی (۲۵) و یا حرف‌اضافه‌ای (۲٦) مشاهده می‌شود:

25) give SOMEONE a wide berth	از کسی دوری کردن

26) give a wide berth to SOMEONE	دوری کردن از کسی

در ساخت دو مفعولی، بهره‌ور (SOMEONE)، بلافاصله بعد از فعل ظاهر می‌شود و به واسطه این ساخت، بر عمل و یا فرآیندی «تأکید» می‌شود که در انتهای اصطلاح می‌آید؛ در ساخت حرف‌اضافه‌ای، با انتقال بهره‌ور به جایگاه پایانی اصطلاح، این «تأکید» متوجه بهره‌ور می‌شود.

لانگ‌لاتز (۲۰۰٦:۱۸۰)، در بحث انعطاف‌پذیری نحوی، به مواردی چون گسترش اصطلاح با اضافه‌سازی گروه متممی، اسنادی‌شدگی[1] و مجهول‌سازی می‌پردازد. در مثال (۲۷)، گسترش اصطلاح "upset the applecart" (کاسه‌کوزه‌ها را برهم زدن، نقشه‌های کسی را نقش بر آب کردن) با اضافه‌سازی گروه متممی همراهِ of انجام شده است و در مثال‌های (۲۸) و (۲۹)، به ترتیب، شاهد اسنادی‌شدگی و مجهول‌سازی در اصطلاحات "burst the bubble" (امید کسی را ناامید نکردن، رویاهای کسی را بر باد دادن) و "spill the beans" (لو دادن) هستیم:

27) All this has upset the applecart of the relation of fertility to prosperity.

همهٔ اینها باعث برهم خوردن نقشهٔ رابطه بین حاصلخیزی و ثروت شده است.

28) It was often said that her new-found reputation was a bubble that would burst.

اغلب گفته می‌شد که اعتبار تازه به دست آمده او، رؤیایی است که بر باد خواهد رفت.

29)All the Ardakkean beans have been spilled. *همهٔ اسرار آرداکیان لو رفته است.*

لانگ‌لاتز (۲۰۰٦:۲٤۹–۲٥٦)، با ارائه حالت مجهول در دو اصطلاح (۳۰): "blind someone with science" (کسی را با توضیحات پیچیده علمی گیج کردن) و (۳۱): "send someone to showers" (عذر کسی را خواستن) اظهار می‌دارد که با مجهول‌سازی اصطلاحات دارای افعال متعدی، کنش‌پذیر «برجسته» می‌شود:

30) He was blinded with science.
31) He was sent to the showers.

۵. تحلیل داده‌ها

بررسی ۱٦۰ اصطلاحِ شاملِ «دست» در ٤۲۷ مثال نشان داد که ۵۲ اصطلاح در قالب سه فرآیند «اضافه‌سازی»، «جابجایی نحوی» و «جایگزینی» انعطاف‌پذیرند و برخی از اصطلاحات،

1- clefting

با بیش از یک فرآیند انعطاف‌پذیری مشاهده شدند. از این رو، در ۱٤٦ مثال، شاهد انواعی از فرآیندهای انعطاف‌پذیری بودیم.

۵-۱ انعطاف‌پذیری واژگانی در اصطلاحات شاملِ دست

انعطاف‌پذیری واژگانی در اصطلاحاتِ شاملِ «دست» در زبان فارسی، به واسطه فرآیند اضافه‌سازی اسم، صفت، قید، سور و فرآیند جایگزینی فعل و حرف اضافه انجام می‌شود.

۵-۱-۱ اضافه‌سازی اسم

اضافه‌سازی اسم، با افزودن اسم یا گروه اسمی به اصطلاح انجام می‌شود. اسامی اضافه‌شده، در ساخت ظرفیتی افعال اصطلاحات نیستند و نقش «تأکیدی» دارند. در مثال (۳۲)، «پا» و در مثال (۳۳)، گروه اسمی «یک محصول»، به صورت اصطلاح اضافه شده است:

۳۲) *«دست (و پای) کسی توی پوست گردو رفتن» به مفهوم «کسی را در تنگنا قرار دادن»: با آمدن آقا چوپانِ ما، دست و پاشان توی پوست گردو رفته بود (آل‌احمد، ۱۱:۱۳٤۰).*

۳۳) *«دست‌به‌دهن ماندن» به مفهوم «محتاج بودن»: در اقتصاد تک‌پایه یعنی اینکه توی هر آبادی مردم دست به دهان یک محصول بمانند (آل‌احمد، ۷٦:۱۳٤٦).*

۵-۱-۲ اضافه‌سازی صفت

برای ایجاد «تأکید»، صفت‌های ساده (مثال ۳٤)، اشاره (مثال ۳۵) و تعجبی (مثال ۳٦) به اصطلاحات افزوده می‌شوند:

۳٤) *«روی دست کسی افتادن» به مفهوم «سربار کسی شدن»: آخرش مریض می‌شوی و می‌افتی روی دست من بیچاره (میرصادقی، ٤۵:۱۳٤۹).*

۳۵) *«دست کسی توی چیزی بودن» به مفهوم «در کاری تجربه داشتن؛ دخالت داشتن»: والله من خیال نمی‌کنم تیمسار دستش توی این کُشت و کشتارها باشد (میرصادقی، ٤٤:۱۳٦۷).*

۳٦) *«دست کسی را توی خنسِ گذاشتن» به مفهوم «کسی را در تنگنا قرار دادن»: فکر نمی‌کردم دست همکارت را توی همچه خنسی بگذاری (آل‌احمد، ۱۱:۱۳٤۰).*

۵-۱-۳ اضافه‌سازی قید

قیدهای «هم» و «که» به فراوانی در اصطلاحات مشاهده شده‌اند. این قیدها بر مفهوم کلّی اصطلاح «تأکید» می‌کنند:

۳۷) *«دست کسی را (جایی) بند کردن» به مفهوم «به شغلی گماشتن»: یک استودیو فیلم‌برداری دارد... چند دفعه تا حالا خواسته دست ما را هم بند کند (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۲۶۰).*

۳۸) *«دست کسی بودن» به مفهوم «تابع اراده و اختیار کسی بودن»: شاید بماند، کسی چه می‌داند. عمر دست ما که نیست (بهرامی، ۱۳۵۸: ۲۰).*

٤-۱-۵ اضافه‌سازی سور

سور یا کمّیت‌نما، همراه اسم به‌کار می‌رود و اطلاعاتی درباره کمّیت آن اسم بیان می‌کند. بررسی‌ها نشان داد سورهای «هیچ» و «همه» به اصطلاحات اضافه می‌شوند و مفهوم «تأکید» را بر اصطلاح می‌افزایند.

۳۹) *«دست کسی به کار رفتن» به مفهوم «میل و علاقه به کار داشتن»: نمی‌توانست خود را سرگرم کند، آرامش نداشت. دستش به هیچ کار نمی‌رفت (میرصادقی، ۱۳٤۹: ۱٤۵).*

٤۰) *«دست کسی را از پشت بستن» به مفهوم «برتری داشتن»: شروع کردم به تعریف از هوش و ذکاوت ایرانی‌ها که اگر مزاحمشان نشوند... دست همهٔ دنیا را از پشت می‌بندند (شهری، ۱۳۵٦: ۷۹).*

۵-۱-۵ جایگزینی فعل

منظور از جایگزینی فعل، آن است که یک فعل با فعلی دیگر جابه‌جا شود؛ بی‌آنکه در نقش نحوی و کلّیت مفهوم اصطلاح تغییری پدید آید. در مثال‌های (٤۱) و (٤۲)، افعال اصطلاحات قابل جایگزینی هستند:

٤۱) *«دست کسی را برگرداندن/ پس زدن/ رد کردن» به مفهوم «چیزی را از کسی نپذیرفتن»: برای اینکه دستم را برنگرداند، نوشابه را گرفت و لب زد و گذاشت جلو خودش (هاشمی، ۱۳٤۸: ۲٤۸)؛ یعنی می‌خواهی به این بهانه‌ها دست من را پس بزنی؟ اگر نپذیری، جداً ازت خواهم رنجید (شاملو، ۱۳۵۲: ۵۸)؛ فریبا یک قاشق از گوشت و برنج به من داد. دستش را رد نکردم (هاشمی، ۱۳٤۸: ٤۲).*

٤۲) «دست به یکی شدن/کردن» به مفهوم «متحد شدن (بر ضد کسی یا برای توطئه‌ای)»: تصور می‌کرد که همه دست به یکی کرده بودند که کلاه سرش بگذارند (هدایت، ۵۳:۱۳۳۰)؛ در صورت لزوم ما با اَجنّه و شیاطین هم دست‌به‌یکی خواهیم شد (هدایت، ۱۲۸:۱۳۳۰).

٦-۱-۵ جایگزینی حروف اضافه

به نظر می‌رسد این نوع از جایگزینی، تابع «سبک» است. در مثال های (٤۳) و (٤٤)، «روی» و «پِی» در سبک رسمی به کار رفته‌اند:

٤۳) «به/ روی دست و پای کسی افتادن» به مفهوم «عاجزانه درخواست کردن؛ با ناله و زاری از کسی خواهش کردن»: آن وقت زن و بچه من و شما باید بروند به دست و پای همان دهاتی بیفتند و استغاثه کنند (هدایت، ۱۲٤:۱۳۳۰)؛ یک جمع کثیر... از اعاظم فضلا و اجلّه علما روی دست و پای ما افتاده، با اصرار و ابرام و عجز و التماس... (هدایت، ۸۰:۱۳۱۳).

٤٤) «دست و دل کسی به/ پِی کاری نرفتن» به مفهوم «به کاری رغبت نداشتن»: دست و دلش به مشق نوشتن نمی‌رفت (میرصادقی، ۱۲۰:۱۳٤۵) ؛ دهقان‌های گرسنه، نا نداشتند که زراعت کنند و دست و دلشان هم پِی این کار نمی‌رفت (نجفی، ٦٦٤:۱۳۸۷).

در جدول (۱) بسامد هر یک از فرآیندهای انعطاف‌پذیری واژگانی آمده است.

جدول ۱- بسامد فرآیندها در سطح واژگانی

فرآیند	تکرار در مثال‌ها
اضافه‌سازی اسم	۵
اضافه‌سازی صفت	۹
اضافه‌سازی قید	۲٤
اضافه‌سازی سور	٤
جایگزینی فعل	۱۲
جایگزینی حرف اضافه	۷
مجموع	٦۱

۵-۲ انعطاف‌پذیری واژی-نحوی در اصطلاحات شاملِ دست

در انعطاف‌پذیری واژی-نحوی، ویژگی‌های نحوی از طریق روش‌های صرفی و با استفاده از تک‌واژهای وابسته بیان می‌شوند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳). این فرآیند با اضافه‌سازی «ی» نکره و نشانه جمع «-ها» در شواهد یافت شد.

۱-۲-۵ اضافه‌سازی «ی» نکره

«ی» نکره در زبان فارسی از نشانه‌های واژی-صرفی است. البته منظور از وجود «ی» نکره به‌عنوان یک فرآیند اضافه‌سازی، صرفاً به معنی حضور این نشانه در یک اصطلاح نیست؛ صورت بی‌نشان اسم در برخی اصطلاحات مانند *«سر و گوشی آب دادن: ما قرار گذاشته‌ایم شما را بفرستیم به ولایت‌های همسایه تا... سر و گوشی آب بدهید» (آل‌احمد، ۱۳۳۳:۳۷)* همراه با «ی» نکره است و از این رو، انعطاف‌پذیری محسوب نمی‌شود. انعطاف‌پذیری از منظر اضافه‌سازی «ی» نکره، صرفاً اصطلاحاتی را شامل می‌شود که در شواهد، هم بدون «ی» نکره و هم با «ی» نکره آمده باشند:

۴۵) *«دست و پا داشتن» به مفهوم «زرنگ بودن»: الف- هر دزدزده‌ای که دست و پایی داشت و زرنگ‌تر بود، از فردای دزدی توی میدان گمرک پی‌جویی می‌کرد و چند تکّه اساس خودش را پیدا می‌کرد (کاظمیه، ۱۳۴۷:۱۲۰)؛ ب- دست و پا داشتن و بی دست و پا بودن عروس و داماد نیز نقشی داشت (کتیرایی، ۱۳۴۸:۲۰۲).*

۴۶) *«دست و پا کردن» به مفهوم «برای به دست آوردن چیزی کوشش کردن»: الف- چرا برای پیدا کردن شوهرتان دست و پایی نمی‌کنید؟ (شهری، ۱۳۵۷:۴۴۸)؛ ب- من همین که یک پول و پَله‌ای دست و پا کردم، تار را می‌گذارم کنار (میرصادقی، ۱۳۶۹:۱۹۶).*

گاهی «ی» نکره‌ساز به قیدی مثل «ناگهان» الحاق می‌شود و مؤکِّد معنای آن قید است. برخی دستورنویسان، این نوع «ی» را گونه‌ای از «ی» نکره به حساب می‌آورند (ابن‌الرسول و رحیمی، ۱۳۹۳)؛ اما در مثال‌های (۴۵-الف) و (۴۶-الف)، «ی» نکره، خودش بر مفهوم قید «مقدار» دلالت دارد و بیان‌کننده «کمیّت اندک» است. از این رو، مثال‌های (۴۵-الف) و (۴۶-الف) را با حذف «ی» نکره از صورت اصطلاح و افزودن معادل‌های قیدی دیگر، می‌توان به صورت: *«هر دزدزده‌ای که مقداری/ اندکی دست و پا داشت...» و «چرا برای پیدا کردن شوهرتان کمی دست و پا نمی‌کنید؟»* بیان کرد. این نوع از «ی» نکره، که بیان‌کننده «کمیّت اندک» از چیزی است، را می‌توانیم «ی» قیدِ مقدار بنامیم.

۵-۲-۲ اضافه‌سازی نشانه جمع

اصطلاحات در مثال‌های (۴۷-ب) و (۴۸-ب)، با افزودن نشانه جمعِ «-ها» به‌کار رفته‌اند:

۴۷) *«دست‌به‌دهن ماندن» به مفهوم «محتاج بودن»: الف- شما از یک نوکر دهاتی دست‌به‌دهن چه توقعی دارید؟ ب- دست به دهن‌ها زمین‌شان را در برابر خوراکی... تاخت زده‌اند (شاملو، ۱۳۵۰:۱۲۲).*

۴۸) *«دست‌به‌جیب بودن» به مفهوم «سخاوتمند بودن»: الف- دست‌به‌جیبش خوب است. اگر از تو خوشش بیاید نانت توی روغن است (میرصادقی، ۱۳۴۷:۱۱۲)؛ ب- مشتریان این کلّه‌پزی را غالباً داش‌مشدی‌ها و دست‌به‌جیب‌ها تشکیل می‌دادند (شهری، ۱۳۵۷:۶۶).*

جدول (۲) بسامد هر یک از دو فرآیند واژی-نحوی را در مثال‌ها نشان می‌دهد.

جدول ۲- بسامد فرآیندها در سطح واژی-نحوی

فرآیند	تکرار در مثال‌ها
اضافه‌سازی «ی» نکره	۱۱
اضافه‌سازی نشانه جمع	۳
مجموع	۱۴

۵-۳ انعطاف‌پذیری نحوی در اصطلاحات شاملِ دست

انعطاف‌پذیری نحوی در اصطلاحات شاملِ دست، شامل: الف- جابه‌جایی سازه‌ها در قالب پسایندسازی، قلب نحوی، ساخت‌های سببی و ناگذرا و انعطاف‌پذیری نقشی، ب- جایگزینی مفعول جان‌دار و مفعول بی‌جان و ج- اضافه‌سازی متمم‌های اختیاری است.

۵-۳-۱ پسایندسازی در اصطلاحات

قرار گرفتن سازه‌ای که جایگاه بی‌نشان آن قبل از فعل است، در جایگاه بعد از فعل را پسایندسازی می‌گویند. پسایندسازی در زبان فارسی، سازه‌هایی چون فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم و مُسند را شامل می‌شود (راسخ‌مهند، ۱۳۹۶). در اصطلاحات مورد بررسی، فقط حرکت مفعول غیرمستقیم یا مفعول حرف‌اضافه‌ای به جایگاه نشان‌دار بعد از فعل مشاهده گردید:

۴۹) *«دست کسی افتادن» به مفهوم «در اختیار یا تملّک کسی قرار گرفتن»: خیال کرده‌ای که اگر دست مُباشر از ده کوتاه بشود، می‌افتد دست تو (آل‌احمد، ۱۳۴۶:۱۹۴)؟*

۵۰) «روی دست کسی افتادن» به مفهوم «سربار کسی شدن»: آخرش مریض می‌شوی و می‌افتی روی دست من بیچاره (میرصادقی، ۴۵:۱۳۴۹).

از آنجا که انجام یا عدم انجام پسایندسازی، ساخت غیر دستوری ایجاد نمی‌کند و در معنای تحلیلی جمله تأثیری ندارد، برای تبیین آن، باید به دنبال عوامل کلامی مانند «معرفگی»، «ساخت اطلاعی» و «تأکید اطلاعی» بود. نخست آنکه، سازه‌های پسایندشده در مثال‌های (٤٩) و (۵۰)، معرفه هستند و عامل معرفگی بر پسایندشدگی سازه‌ها مؤثر است (راسخ‌مهند، ۳۷۱:۱۳۹٦). دوم آنکه، سازه‌های پسایندشده از لحاظ ساخت اطلاعی و تأکید اطلاعی، انگیختگی دارند. از منظر ساخت اطلاعی، سازه‌های پسایندشده دارای اطلاع «مفروض» هستند (راسخ‌مهند، ۳٦٤:۱۳۹٦) و قبلاً در متن بیان شده‌اند. به عنوان مثال، درجمله: *«دلم خیلی سوخت برای این بچه‌ها»*، سازه پسایندشده (برای این بچه‌ها)، دارای وضعیت اطلاعیِ «مفروض» یا «کهنه» است و سازه پیش از آن (دلم خیلی سوخت)، دارای اطلاعِ «نو» است. تأکید اطلاعی، تأکیدی است که فقط اطلاع نو و از پیش‌فرض‌نشده را در اختیار شنونده قرار می‌دهد. در زبان فارسی و در حالت بی‌نشان، نزدیک‌ترین عنصر به فعل، دارای تأکید اطلاعی است؛ البته اگر آن عنصر، مفعول مستقیم همراه با «را» نباشد (راسخ‌مهند، ۱۳۸٤). در مثال‌های(٤٩) و (۵۰) مشاهده می‌شود که ساخت‌های پسایندشده، از نوع «مفعول غیرمستقیم» و دارای «ساخت اطلاعی مفروض» هستند؛ پس، تأکید اطلاعی بر آنها واقع نمی‌شود. بنابراین، تأکید اطلاعی بر ساخت ماقبل آن، یعنی خودِ «فعل» واقع می‌شود. بر اساس این استدلال، دلیل پسایندشدگی در اصطلاحات, علاوه بر عاملِ معرفگی، این است که گوینده با مفروض‌سازیِ سازه پسایندشده، تأکید اطلاعی را از سازه پسایندشده برداشته و آن را به فعل منتقل می‌کند و با این کار, «فعل» را با «تأکید اطلاعی» برجسته می‌کند.

۲-۳-۵ قلب نحوی در اصطلاحات

قلب نحوی موجب تغییر توالی کلمات در جمله می‌شود و در نتیجه آرایش سازه‌ها در جمله نشان‌دار می‌شود؛ اما این تغییر، در معنای تحلیلی جمله بی‌تأثیر است (دبیرمقدم،۱۳۷٤). انواعی از قلب نحوی تحت عنوانِ قلب نحوی «کوتاه» (من به آریا کتاب دادم)، «میانه» (به آریا من کتاب را دادم) و «طولانی» (آریا را علی می‌گفت که دیده) وجود دارند (راسخ‌مهند، ٤٦:۱۳۸۸). در بررسی شواهد اصطلاحی، گونه‌ای متفاوت از حرکت اختیاری مفعول مشاهده

شد. در مثال (۵۱)، مفعول مشخص به جایگاه قبل از فعل حرکت کرده است و به صورت ضمیر شخصی پیوسته (–ت)، به واژه «دست» اضافه شده است و در مثال (۵۲)، مفعول مشخص به صورت ضمیر شخصی پیوسته (–ش) آمده است:

۵۱) «(کسی را) دست انداختن» به مفهوم «مسخره کردن»: اگر هم‌قطارهایت بدانند که دستت خواهند انداخت (جمال‌زاده، ۱۳۲۰:۲۹).

۵۲) «(کسی را) دست‌به‌سر کردن» به مفهوم «به بهانه‌ای از جایی بیرون فرستادن»: و نه جرأت می‌کردند به او چیزی بگویند و دست‌به‌سرش کنند (آل‌احمد، ۱۳٤٥:٥۰).

حالت بی‌نشان مثال (۵۱)، به صورت « ...*که تو را دست می‌اندازند*» و مثال (۵۲)، به شکل «*...و او را دست‌به‌سر کنند*»، است. اصطلاحات (۵۱) و (۵۲)، با مفعول مشخص به کار رفته‌اند و از این جهت، «معرفه» هستند. مقلوب شدن مفعول شخصی در این مثال‌ها، تابع عامل کلامی «معرفگی» است. در سازه‌های «معرفه»، احتمال رخداد قلب نحوی بیشتر است (راسخ‌مهند،۱۳۹٦:۳٤۹).

در مثال‌های (۵۳) و (٥٤)، مفعول حرف‌اضافه‌ای برای ایجاد «تأکید اطلاعی»، به جایگاه قبل از فعل حرکت کرده است. در این مثال‌ها، جایگاه بی‌نشانِ «به خوراکی‌ها» و «به مریض»، به ترتیب قبل از «دست‌درازی کردن» و «دست نزدن» است:

۵۳) «(به کسی/چیزی) دست درازی کردن» به مفهوم «تعدّی کردن»: در موقع خرید، دست‌درازی به خوراکی‌ها نکند و صحیحاً به خانه برساند (شهری، ۱۳٤۷:٤۱٥).

٥٤) «(به کسی) دست نزدن» به مفهوم «کاری را انجام ندادن»: شما باید تشریف ببرید بیرون؛ وگرنه بنده دست به مریض نمی‌زنم (پزشکزاد، ۱۳۵۱:۲٤٤).

۳-۳-۵ ساخت‌های سببی و ناگذرا در اصطلاحات

برخی اصطلاحات هم به صورت ناگذرا و هم به صورت سببی به‌کار می‌روند. بررسی‌ها نشان داد که در اصطلاحات، افعال ناگذرا و سببی از هم مشتق نمی‌شوند؛ بلکه دارای دو ریشهٔ متفاوت هستند. اصطلاح (۵۵–الف)، در حالت ناگذرا با فعل «ماندن» و اصطلاح (۵۵–ب)، در حالت سببی با فعل «گذاشتن» به کار رفته است. به همین ترتیب، اصطلاح (٥٦–الف)، در حالت ناگذرا با فعل «رفتن» و اصطلاح (٥٦–ب)، در حالت سببی با فعل «گذاشتن» مشاهده شده است:

۵۵) «روی دست کسی ماندن/ گذاشتن» به مفهوم «سربار کسی شدن؛ تحمیل کردن»: الف- ناگهان مُرد و بیچاره مادرم را در سن هفده سالگی با دو تا بچه صغیر که روی دستش مانده بود بیوه گذاشت (شاملو، ۱۳۵۰:۱۰)؛ ب- هر شب که با هم به کافه می‌رویم ده پانزده تومان روی دستم می‌گذارد (هدایت، ۱۳۳۲:۲٦).

٥٦) «دست (و پای) کسی را توی پوست گردو گذاشتن/ توی پوست گردو رفتن» به مفهوم «کسی را در تنگنا قرار دادن»: الف- این مشکلات، اغلب دست کارگردان‌ها را در پوست گردو می‌گذارد (مدنی، ۱۳٤۸:۲٦۲)؛ ب- با آمدن آقا چوپان ما، دست و پاشان حسابی توی پوست گردو رفته بود (آل‌احمد، ۱۳٤۰:۱۱).

در انعطاف‌پذیری اصطلاحات از منظر ساخت‌های سببی و ناگذرا، همانند انعطاف‌پذیری واژگانی، با جایگزینی افعال مواجه هستیم؛ اما نوع جایگزینی افعال در ساخت‌های سببی و ناگذرا، با جایگزینی افعال در انعطاف‌پذیری واژگانی متفاوت است. در ساخت‌های سببی و ناگذرای اصطلاحی، افعال متعدی و لازم جایگزین هم می‌شوند تا «کنشگر» به جمله افزوده گردد و یا از آن کم شود و در نتیجه، ظرفیت معنایی اصطلاح تغییر می‌کند؛ اما جایگزینی افعال در انعطاف‌پذیری واژگانی، از نوع جایگزینی افعال متعدی و لازم نیست و بر ظرفیت معنایی، بی‌تأثیر است.

٤-۳-۵ انعطاف‌پذیری نقشی در اصطلاحات

در انعطاف‌پذیری نقشی، اصطلاحات در نقش‌های متفاوت نحوی در جملات ظاهر می‌شوند. این حالت از انعطاف‌پذیری، با حذف فعل از صورت اصطلاح و تبدیل افعال اصطلاحی به عبارت‌های وصفی مشاهده شد. انعطاف‌پذیری نقشی، با جابه‌جایی همراه است و فعل اصطلاحی پس از تبدیل به عبارت وصفی، به جایگاه پس از اسم حرکت می‌کند. در مثال‌های (۵۷-الف) و (۵۸-الف)، اصطلاح «دست‌وپاگیر شدن» و «دست‌به‌سینه ایستادن»، به‌ترتیب، به صورت «عبارت‌های وصفی» و در (۵۷-ب) و (۵۸-ب) به صورت «افعال اصطلاحی» به‌کار رفته‌اند:

۵۷) «دست‌وپاگیرِ کسی شدن» به مفهوم «مانع فعالیت کسی شدن یا مزاحم شدن»: الف- اینجا هم مثل دکان سمساری مملو از اشیای دست‌وپاگیر و بدقواره بود (امیرشاهی،

۱۱۸:۱۳٤۷)؛ ب- برایم نقشه فرار می‌کشیدی؛ اینکه چطور کتاب‌هایم را بریزم روی زمین برای اینکه دست‌وپاگیرم نشود (چهل‌تن، ۱۰۵:۱۳٤۷).

۵۸) «دست‌به‌سینه ایستادن» به مفهوم «آماده خدمتگزاری بودن»: الف- این اتاق کثیف و کوچک کاهگلی را مُبدّل بکنید به یک کاخ بزرگ ... و صد تا نوکر و کلفت دست‌به‌سینه (پزشکزاد، ۹۵:۱۳۳۸))؛ ب- زنکه خیال می‌کند نوکر زرخرید آورده، باید دست‌به‌سینه‌اش بایستی، نان را لقمه کنی دهنش بگذاری (شهری، ۲۹۷:۱۳۵۷).

انعطاف‌پذیری نقشی، تبیین‌کننده اصل «اقتصاد زبانی» است. مفهوم اصل اقتصاد زبانی این است که سخن‌گویان زبان سعی می‌کنند کم‌ترین کوشش را برای تولید و درک زبان به کار ببرند و از ساده‌ترین راه استفاده کنند (نیومایر[1]، ۱۲٦:۱۹۹۸) و صورت‌ها تا حد امکان تقلیل یابند (کرافت[2]، ۲۰۰٤:۱۰۲). با این حساب، فرآیند انعطاف‌پذیری نقشی، با حذف فعل و ایفای دو نقش نحوی متفاوت، فرآیندی اقتصادی است.

۵-۳-۵ جایگزینی مفعول جان‌دار و مفعول بی‌جان

مفعول در برخی از اصطلاحاتِ شامل «دست»، به جان‌دار بودن یا بی‌جان بودن، حساس نیست. اصطلاحات در مثال‌های (۵۹) و (٦۰)، هم با مفعول بی‌جان و هم با مفعول جان‌دار آمده‌اند:

۵۹) «از کسی/چیزی دست کشیدن» به مفهوم «رها کردن یا ترک کردن»: الف- طرف غروب... همه کارگرها از کار دست کشیدند (هدایت، ۵۳:۱۳۳۱)؛ ب- طوری قاپِ قمرخانم را دزدیده که دخترک حاضر است برای خاطر او حتی از مادرش دست بکشد (پزشکزاد، ۳۳۹:۱۳۵۱).

٦۰) «چیزی/کسی را روی دست کسی گذاشتن» به مفهوم «کسی را مجبور به قبول کاری کردن»: الف- الهی گردن طاووس خانم بشکند که این کار را گذاشت روی دستت (چهل‌تن، ۸۸:۱۳۵۷)؛ ب- زنها می‌مردند و بچه شیرخواره را روی دست شوهرشان می‌گذاشتند (استانکو، ٤۱:۱۳۵۰).

1- Newmayer
2- Croft

٦-٣-٥ اضافه‌سازی متمّم اختیاری

اضافه‌سازی متمّم اختیاری در صورت اصطلاح، از منظر معنایی موجب «خاص‌شدگی»[1] مفهوم اصطلاح می‌شود؛ یعنی آنکه مفهوم کلّی اصطلاح را محدود به مقوله اضافه‌شده می‌کند (لانگ‌لاتز، ١٨٢:٢٠٠٦–١٨١). البته، این نکته به این معنا نیست که به هر اصطلاحی، بتوانیم متمّمی بیفزاییم و مفهومش تغییر نکند! اصطلاحی مانند «دست کسی رسیدن»، بدون متمّم اختیاری به مفهوم «مقدور شدن» است: *«به فقرای شهر تا جایی که دستش می‌رسید، کمک می‌کرد»* (شاهانی، ٣٧:١٣٦٨). همین اصطلاح، اگر با مفعول حرف‌اضافه‌ای به کار رفته باشد، مفهومش «بر کسی چنگ انداختن و تسلط یافتن» است: *«دست انگلیسی‌ها به من نمی‌رسد. من خُردشان می‌کنم» (پزشکزاد، ٣٧٧:١٣٥١).*

در مثال (٦١–الف)، اصطلاح «به دست و پا افتادن»، به مفهوم کلّی «عاجزانه درخواست کردن؛ با ناله و زاری از کسی خواهش کردن» است و در درون اصطلاح، اشاره‌ای خاص به کسی نشده است؛ اما در مثال (٦١–ب)، با افزودن متمم اختیاری «همان دهاتی»، همین مفهوم کلّی، به مفعول مورد اشاره «محدود» شده است:

٦١) «به دست و پا (ی کسی) افتادن» به مفهوم «عاجزانه درخواست کردن؛ با ناله و زاری از کسی خواهش کردن»: الف– هرکه سر راهشان قرار می‌گیرد از میان وَرَش می‌دارند؛ بعد که گند قضیه در می‌آید، به دست و پا می‌افتند و می‌خواهند رفع و رجوعش کنند (میرصادقی، ٦٧:١٣١٧)؛ ب– فردا که قدرت افتاد دست همان دهاتی بیچاره ... آن‌وقت زن و بچه من و شما باید برود به دست و پای همان دهاتی بیفتد و استغاثه بکند (هدایت، ١٢٤:١٣٣٠).

به همین ترتیب، در مثال (٦٢–الف)، اصطلاح «دست بالا کردن» بدون متمّم اختیاری به کار رفته است و اشاره‌ای کلّی به «فراهم کردن وسایل ازدواج و عروسی» دارد و بدون ارجاع به متن، مرجع این تدارکات مشخص نیست؛ اما در مثال (٦٢–ب)، با اضافه‌سازی مفعول حرف‌اضافه‌ایِ «برای اختر خانم»، مرجع تدارکات مشخص شده است:

٦٢) *«دست بالا کردن» به مفهوم «فراهم کردن وسایل ازدواج و عروسی»: الف– شما که اظهار تأسف می‌کنید چرا دست بالا نکرده‌اید؟ شما کم الحمدلله اوضاعتان بد نیست (پزشکزاد،*

1- specification

۳۵:۱۳۵۵)؛ ب- جوان‌های فامیل زیاد هستند. انشاالله برای اخترخانم هم دست بالا می‌کنیم (پزشکزاد، ۳۱۷:۱۳۵۱).

جدول (۳) بسامد هر یک از فرآیندهای مرتبط با سطح نحوی را نشان می‌دهد:

جدول ۳- بسامد فرآیندها در سطح نحوی

فرآیند	تکرار در مثال‌ها
جابه‌جایی- پسایندشدگی	۸
جابه‌جایی- قلب نحوی	۱۲
جابه‌جایی- سببی‌شدگی	۵
جابه‌جایی- انعطاف‌پذیری نقشی	۱۲
اضافه‌سازی متمّم اختیاری	۲٤
جایگزینی مفعول جاندار/ بی‌جان	۱۰
مجموع	۷۱

٦. نتیجه‌گیری

ژوهش حاضر برای پاسخ به سه پرسش در خصوص انعطاف‌پذیری اصطلاحات شامل «دست» شکل گرفت. در پاسخ به پرسش اول، یافته‌ها نشان داد که انعطاف‌پذیری از رهگذر سه فرآیند «اضافه‌سازی»، «جابه‌جایی» و «جایگزینی» انجام می‌شود. انعطاف‌پذیری در سطح واژگانی، شامل فرآیندهای اضافه‌سازی (اسم، صفت، قید) و جایگزینی (فعل، حرف اضافه) است؛ انعطاف‌پذیری در سطح واژی-نحوی، با اضافه‌سازی (یای نکره و نشانه جمع «-ها») همراه است و در سطح نحوی، با انواعی از جابه‌جایی‌ها (پسایندسازی؛ قلب نحوی؛ سببی‌سازی؛ انعطاف‌پذیری نقشی)، جایگزینی (مفعول جاندار/ بی‌جان) و اضافه‌سازی (متمم‌های اختیاری) صورت می‌پذیرد.

پرسش دوم این پژوهش در خصوص بیشترین «فرآیند» مشاهده شده در انعطاف‌پذیری است. بر اساس جدول‌های (۱) و (۲) و (۳)، فراوانی فرآیندهای مربوط به هر سطح از انعطاف‌پذیری در جدول زیر آمده است:

جدول ٤- بسامد فرآیندهای مشاهده شده در مثال‌ها

فرآیند	تکرار در سطح واژگانی	تکرار در سطح واژی-نحوی	تکرار در سطح نحوی	مجموع
اضافه‌سازی	٤٢	١٤	٢٤	٨٠
جابه‌جایی	–	–	٣٧	٣٧
جایگزینی	١٩	–	١٠	٢٩

بر اساس جدول (٤)، فرآیند «اضافه‌سازی» با مجموع ٨٠ مثال و حضور در هر سه سطح واژگانی، واژی-نحوی و نحوی، «بیشترین» فرآیند مشاهده‌شده در انعطاف‌پذیری است. دامنه فرآیندهای انعطاف‌پذیری به صورت زیر است:

اضافه‌سازی > جابه‌جایی > جایگزینی

پرسش سوم در خصوص تبیین فرآیندهای انعطاف‌پذیری در اصطلاحات شامل «دست» است. با توجه به اینکه عدم انجام انعطاف‌پذیری، ساخت‌های غیردستوری ایجاد نمی‌کند و در معنای تحلیلی جمله تأثیری ندارد، عوامل کلامی مختلفی مورد بحث قرار گرفتند و نتایج زیر حاصل شد:

الف- در سطح واژگانی، با اضافه‌سازی انواع اسم‌ها، قیدها، صفت‌ها و سورها، بر مفهوم کلّی اصطلاح «تأکید» می‌شود و جایگزینی حروف اضافه، به واسطه ملاحظات «سبکی» است.

ب- در سطح واژی- نحوی، اضافه‌سازی «ی» نکره، بر «کمیّت» مفهوم اصطلاح تأثیر می‌گذارد و آن را به «مقدار» اندک تقلیل می‌دهد. از این رو، این نوع از «ی» نکره را «ی» قیدِ مقدار نامیدیم. هدف از اضافه‌سازی نشانه جمع نیز افزودن مفهوم «جمع» به اصطلاح است.

ج- عوامل مختلفی موجب انگیختگی فرآیندهای نحوی در اصطلاحات می‌شوند. در بحث پسایندشدگی در اصطلاحات به دو نتیجه رسیدیم: نخست آنکه عامل کلامی «معرفگی» بر پسایندشدگی موثر است و دوم آنکه با مفروض‌سازی سازه از طریق پسایندسازی، «تأکید اطلاعی» از سازه پسایندشده به «فعل» منتقل می‌شود و «فعل» از لحاظ «تأکید اطلاعی» برجسته می‌شود. در بحث قلب نحوی در اصطلاحات به نتیجه رسیدیم که جابه‌جایی مفعولِ مشخص، متأثّر از عامل «معرفگی» است و جابجایی مفعولِ حرف‌اضافه‌ای برای ایجاد «تأکید اطلاعی» است. در انعطاف‌پذیری اصطلاحات با ساخت‌های سببی و ناگذرا، «کنشگر» به جمله افزوده و

یا از آن کم می‌شود و بدین‌صورت، «ظرفیت معنایی» اصطلاح تغییر می‌کند. در خصوص فرآیند انعطاف‌پذیری نقشی به این نتیجه رسیدیم که اصطلاحات، با حذف فعل و ایفای دو نقش نحوی متفاوت، اصل «اقتصاد زبانی» را رعایت می‌کنند و اینکه برخی از اصطلاحات، هم با مفعول بی‌جان و هم با مفعول جاندار به کار می‌روند، نشانه دیگری از رعایت اصل «اقتصاد زبانی» است. نهایتاً، اضافه‌سازی متمّم اختیاری به صورت اصطلاح، از منظر معنایی موجب «خاص‌شدگی» مفهوم اصطلاح می‌شود؛ یعنی آنکه مفهوم کلّی یک اصطلاح را محدود به مقوله اضافه‌شده می‌کند.

در اندک مطالعات ارزشمندی که از منظر علم زبان‌شناسی به اصطلاحات فارسی پرداخته‌اند، به برخی از ویژگی‌های نحوی و معنایی در اصطلاحات توجه شده است؛ اما آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌ها در حوزه اصطلاحات زبان فارسی متمایز می‌کند، پرداختن به فرآیندهای انعطاف‌پذیری و تبیین این فرآیندها در قالب برخی عوامل کلامی است. این تحقیق از نوع بنیادی است و اهداف کاربردی را دنبال نمی‌کند؛ با این وجود، یافته‌های این پژوهش می‌تواند مورد استفاده نویسندگان منابع آموزش اصطلاحات به غیرفارسی‌زبانان و مدرسان مربوطه قرار گیرد تا از طریق ارائه مثال‌های مناسب، توجه لازم را به ویژگی‌های انعطاف‌پذیر این‌گونه عبارت‌ها داشته باشند.

منابع

۱. آل‌احمد، جلال (۱۳٤۰). *نون والقلم*، تهران: کتاب زمان.
۲. آل‌احمد، جلال (۱۳٤۵). *مدیر مدرسه*، تهران: کتاب‌های پرستو.
۳. آل‌احمد، جلال (۱۳٤٦). *نفرین زمین*، تهران: نیل.
٤. آل‌احمد، جلال (۱۳٦۰). *سنگی بر گوری*. تهران: رواق.
۵. ابن‌الرسول، سید محمدرضا و رحیمی خویگانی، محمد (۱۳۹۳). انواع «ی» در زبان فارسی امروز. *فنون ادبی*.
٦. (۱۱). ٤۹–۵۸.
۷. استانکو، زاهاریا (۱۳۵۰). *پابرهنه‌ها* (ترجمه احمد شاملو). تهران: کتاب زمان.
۸. امیرشاهی، مهشید (۱۳٤۷). *کوچه بن بست*. تهران: ناشر نامشخص.
۹. بهرامی، مهین (۱۳۵۸).«سقاخانه آینه». *مجله کتاب جمعه*، تهران.

۱۰. پزشکزاد، ایرج (۱۳۳۸). *بوبول*. تهران: نیل.

۱۱. پزشکزاد، ایرج (۱۳۵۱). *دایی جان ناپلئون*. تهران: انتشارات صفی علیشاه.

۱۲. پزشکزاد، ایرج (۱۳۵۵). *ادب مرد به ز دولت اوست، تحریر شد*. تهران: انتشارات صفی علیشاه.

۱۳. جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۲۰). *یکی بود و یکی نبود*. تهران: بنگاه پروین.

۱٤. چهل‌تن، امیرحسن (۱۳۵۷). *دخیل بر پنجره فولاد*. تهران: رواق.

۱۵. حقیقی، هدیه و همکاران (۱٤۰۰). اصطلاحات زبانی: گفتمانه‌هایی خلاق، برآینده از گسست ریزوماتیک. *نشریه*

۱٦. *پژوهش‌های زبانشناختی*. (۲). ۷۷-۹٤.

۱۷. دبیرمقدم، محمد (۱۳۷٤). فعل مرکب در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*. (۲۳-۲٤). ۲-٤٦.

۱۸. دستلان، مرتضی (۱٤۰۰). بررسی نقش استعجاز در ساختار معنایی اصطلاحات زبانی در چارچوب معناشناسی

۱۹. شناختی. *مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان*. (۵). ۲۸۳-۳۰۳.

۲۰. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸٤). بررسی انواع تأکید در زبان فارسی. *زبان و زبان‌شناسی*. (۱). - ۱۹۵

۲۱. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸).*گفتارهایی در نحو*، تهران: نشر مرکز.

۲۲. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ توصیفی نحو*. تهران: انتشارات علمی.

۲۳. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹٦). *نحو زبان فارسی: نگاهی نقشی-رده‌شناختی*. تهران: نشر آگه.

۲٤. شاملو، احمد (ترجمه) (۱۳۵۲). *لبخند تلخ(مجموعه داستان)*. تهران: کتاب موج.

۲۵. شاهانی، خسرو (۱۳٦۸). *بازنشسته*. تهران: میهن.

۲٦. شهری، جعفر(۱۳۵٦). *حاجی دوباره*. تهران: [بدون ناشر].

۲۷. شهری، جعفر (۱۳۵۷). *شکر تلخ*. تهران: امیرکبیر.

۲۸. طباطبایی، علاءالدین(۱۳۹۵). *فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.

۲۹. طبیب‌زاده، امید (۱۳۹۳). طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی. *نشر دانش*، (٤): ٤-۲۰.

۳۰. عمید، حسن (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.

۳۱. کاظمیه، اسلام (۱۳٤۷). *قصه‌های کوچه دلبخواه*. تهران: رز.

۳۲. کتیرایی، محمود (۱۳٤۸). *از خشت تا خشت*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

۳۳. کتیرایی، محمود (۱۳٤۹). *نامه‌های هدایت* (ضمیمه کتاب صادق هدایت)، تهران: اشرفی.

۳٤. مدنی، حسین (۱۳٤۸). *اسمال در نیویورک*. تهران: موسسه مطبوعاتی صدف.

۳۵. ملکی، ساسان و راسخ‌مهند، محمد(۱٤۰۰). اصطلاحات صوری و جوهری در زبان فارسی: بررسی موردی

۳٦. برخی اگر-ساخت‌ها. *فصلنامه مطالعات زبانها و گویشهای غرب ایران*. (۹):۱۰۹-۱۲٦.

۳۷. منصوری، مهرزاد (۱۳۹٤). اصطلاحی شدن در زبان فارسی در قالب برنامه کمینه‌گرا. *جستارهای زبانی*.

۳۸. (۳) ۲۹۲-۲۷۱.

۳۹. میرصادقی، جمال (۱۳٤۵). چشم*های من خسته*. تهران: اشرفی.

٤۰. میرصادقی، جمال (۱۳٤۷). *شبهای تماشا و گل زرد*. تهران: نیل.

٤۱. میرصادقی، جمال (۱۳٤۹). *درازنای شب*. تهران: کتاب زمان.

٤۲. میرصادقی، جمال (۱۳٦۷). *پشه‌ها*. مشهد: نشر نیما.

٤۳. میرصادقی، جمال (۱۳٦۹). *بادها خبر از تغییر فصل می‌دادند*. تهران: شباهنگ.

٤٤. نجفی، ابوالحسن(۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی عامیانه*. چاپ دوم، تهران: نیلوفر.

٤۵. هاشمی، زکریا (۱۳٤۸). *طوطی*. تهران: روزن.

٤٦. هدایت، صادق (۱۳۱۳). *وغوغ ساهاب*. تهران: [بدون ناشر].

٤۷. هدایت، صادق (۱۳۳۰). *حاجی آقا*. تهران: امیرکبیر.

٤۸. هدایت، صادق (۱۳۳۱). *سایه‌روشن*. تهران: امیرکبیر.

49. Chomsky, N. (1980). ***Rules and Representations***. New York: Colombia University Press.

50. Croft, W. and D. A. Cruise (2004). ***Cognitive Linguistics***. Cambridge: Cambridge University Press.

51. Fraser, B. (1970). "Idioms within a Transformational Grammar". ***Foundations of Language***,Vol. 6(1):22-42.

52. Geeraert, k. (2016). ***Climbing on the Bandwagon of Idiomatic Variation: A Multi-Methodologicala Approach***. Ph.D Dissertation. University of Alberta.
53. Hockett, C. F. (1958). ***A Course in Modern Linguistics***. New York: Macmillan.
54. Katz, J., and Postal, P. (1963). "The Semantic Interpretation of Idioms and Sentences Containing Them". ***MIT Research Laboratory of Electronic Quarterly Progress Report***, Vol.70:275-282.
55. Kovecses,Z., and Szabo, P. (1996). "Idioms: A View from Cognitive Semantics". ***Applied Linguistics***, (17):326-355.
56. Kroeger, P.R. (2018). ***Analyzing Meaning: An Introduction to Semantics and Pragmatics***. Berlin.Language Science Press.
57. Langlotz, A. (2006). ***Idiomatic Creativity***. Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.
58. Newmayer, F. J. (1998). ***Language Form and Language Function***. Cambridge, Mass.& London. MIT.
59. Moon, R. (1998). ***Fixed Expressions and Idioms in English***. Oxford: Oxford University Press.
60. Nunberg, G., I.A.,Sag, and T.Wasow. (1994). "Idioms". ***Language***,Vol.70:491-538.
61. Schroder, D. (2013). ***The Syntactic Flexibility of Idioms. A Corpus-Based Approach***. Munchen: Akademische Verlagsgemeinschaft.
62. Stone, M. S. (2016). The difference between bucket-kicking and kicking the bucket: Understanding idiom flexibility. ***Ph.D Dissertation***. University of Washington.
63. Wulff, S. (2008). ***Rethinking idiomaticity: A Corpus-Based Approach***. London: Continuum.

Flexibility in Persian Idiomatic Expressions: The case of "Hand-Idioms"

Sasan Maleki[1]

Assistant Professor of Linguistics, Department of English Language and Literature, Malayer University, Malayer, Iran. (Corresponding Author)

Mohammad Rasekh-Mahand
Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University of Hamedan, Hamedan, Iran

Received: 18/04/2022 Accepted: 30/11/1401

Abstract

Flexibility in idioms may occur at different lexical, morpho-syntactic and syntactic levels. In flexible idioms, the core meaning remains unchanged. This descriptive-analytical study aims to investigate flexibility in Persian Idioms at the above-mentioned levels. The corpus contains 427 examples containing 160 "Hand-Idioms" in Najafi (1387/2008). The findings show that lexical flexibility occurs through the process of addition (nouns, adjectives, adverbs, quantifiers) and substitution (verbs and prepositions); morpho-syntactic flexibility happens through the addition of the plural marker "-ha" and the indefinite marker "–ya", and the syntactic flexibility happens through "postposing", "scrambling", "causative and intransitive structures", "objects substitution" and the addition of the "complements". Furthermore, it was found that Persian "Hand-Idioms" are more inclined towards "addition" and factors such as "definiteness", "information structure", "linguistic economy", "specification" and "expression of quantity" cause the motivation for the flexibility of the idioms. The findings of this research can be used by the writers of the textbooks on teaching Persian idioms to non-Persian speakers and the relevant teachers to provide the learners with appropriate examples to show the features of the flexible idioms.

Keywords: Idioms, Flexibility, Syntactic, Morpho-Syntactic, Iexical

1- sassanmaleki@yahoo.com